



Analyzing of the mission of the seminary based on foundational governance

Dr. Hosein Elahinejad ¹

Hojjat Mirzadeh ²

Abstract

The seminary is one of the most deeply rooted and effective social institutions that is considered the guardian of the divine religion and has been able to preserve and explain the divine religion over time; secondly, it has been able to strengthen the religious spirit of the people. From a thousand years ago to today, it was these seminaries that were able to guide the religious thought of the people, give them a religious spirit, and preserve the religion. Accordingly, it can be said that the mission of the seminary has an inextricable link with the mission and goals of the divine religion. In addition, the seminary is a field of religious scholars, those who are the heirs of the divine prophets and the pure imams; therefore, by looking at their character and the mission they pursued, the mission of the seminary can also be organized. In this article, an attempt has been made to explore the mission of the seminary based on the mission of the Imam Zaman(A.S), which is in line with the mission of the divine prophets and the pure Imams and the fruit of their efforts, which is to establish the divine religion and realize the divine government on earth. Accordingly, the contents of this article have been organized into three general sections. First, based on the mission of the Imam Zaman(A.S), the grounds for the emergence of the Imam are explained. In the next section, the correlation of the mission of the seminary with the foundational governance is discussed, and finally, the components of the role of the seminary in the foundational governance are mentioned in detail. In this article, the method of discussion in the field of data collection is documentary and library, and in the field of data processing is descriptive and analytical

Keywords: Imam Zaman(A.S), religious mission, seminary, governance, groundwork

1. Professor of Islamic Science and Culture Research Institute, Qom, Iran(h.elahinejad@isca.ac.ir)

2. Level 4 scholar at Qom Seminary Iran(Corresponding Author)(mirzadeh.hojat313@gmail.com)

واکاوی رسالت حوزه‌ی علمیه‌ی مبتنی بر حکمرانی زمینه‌ساز

حسین الهی‌نژاد^۱

حجت میرزاده^۲

چکیده

حوزه‌ی علمیه به عنوان یکی از ریشه‌دارترین و مؤثرترین نهادهای اجتماعی است که متولی دین الهی به شمار می‌رود و توانسته است در طول زمان اولاً دین الهی را حفظ و تبیین کند؛ ثانیاً توانسته است روحیه‌ی دینی مردم را تقویت کند. از هزار سال پیش تا امروز این حوزه‌های علمیه بودند که توانستند فکر دینی مردم را هدایت کنند و به آنها روحیه‌ی دینی بدهند و دین را حفظ نمایند. بر این اساس می‌توان گفت رسالت حوزه‌ی علمیه پیوندی ناگسستنی با رسالت و اهداف دین الهی دارد، علاوه بر این که حوزه‌ی علمیه مزرع علمای دین است، همان‌ها که وارثان انبیاء الهی و ائمه اطهار هستند؛ لذا با نگاهی به سیره آنها و رسالتی که در پی آن بوده‌اند نیز می‌توان رسالت حوزه‌ی علمیه را سامان داد. در نوشته حاضر تلاش شده است مبتنی بر رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در امتداد رسالت انبیاء الهی و ائمه اطهار و ثمره بخش تلاش آنهاست و عبارت است از اقامه دین الهی و تحقق حکومت الهی بر زمین، رسالت حوزه‌ی علمیه مورد کاوش قرار گیرد. بر این اساس مطالب این مقاله در سه بخش کلی تنظیم گردیده است، ابتدا براساس رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، زمینه‌های ظهور حضرت تبیین شده است، در بخش بعدی به نسبت سنجی رسالت حوزه‌ی علمیه با حکمرانی زمینه‌ساز پرداخته شده است و در انتها مؤلفه‌های نقش‌آفرینی حوزه‌ی علمیه در حکمرانی زمینه‌ساز به تفصیل ذکر شده است. در این نوشتار روش بحث در ساحت جمع‌آوری داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و در ساحت پردازش داده‌ها به صورت توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی

امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، رسالت دین، حوزه‌ی علمیه، حکمرانی، زمینه‌سازی.

۱. استاد تمام و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (h.elahinejad@isca.ac.ir).

۲. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (mirzadeh.hojat313@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

حوزه‌ی علمیه در حقیقت یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که سابقه‌ای بس عمیق دارد، اگر بخواهیم ریشه و اساس حوزه‌ی علمیه را بیابیم باید آن را در تاریخ و سرگذشت انبیاء الهی جستجو کنیم؛ چراکه «أَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ (کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ق: ۱۰؛ متقی هندی، ۱۴۱۹: ج ۱۰، ۱۴۶؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۹۲). از زمانی که حضرت آدم به مقام خلافت الهی رسید، حرکتی در عالم آغاز شد که توسط انبیاء الهی یکی پس از دیگری استمرار پیدا کرد و به خاتم انبیاء رسید و از ایشان به ائمه‌ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و سپس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام قافله‌سالار این حرکت عظیم گردید، ایشان در زمان غیبت، استمرار این حرکت تاریخی را به نواب خاصه و پس از آن به نواب عامه خود سپردند و اکنون این حوزه‌ی علمیه است که عهده‌دار این پرچم است و اگر زحمات حوزه‌های علمیه از آغاز تا امروز نمی‌بود، یقیناً از دین و حقایق دینی چیزی باقی نمی‌ماند.

لذا می‌توان گفت ماهیت این نهاد بزرگ، پیوندی ناگسستنی با حقیقت دین الهی دارد و رسالت آن را باید در رسالت دین الهی و رسالت انبیاء الهی و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام جست‌وجو کرد؛ لذا نوع شناخت ما از دین الهی و رسالت آن همچنین نوع شناخت ما از حرکت انبیاء الهی و رسالت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نقش مستقیمی در تعیین رسالت حوزه‌ی علمیه ایفاء خواهد کرد.

اگر ما دین الهی را یک دین حداکثری دانستیم که هدف نهایی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳) را دنبال می‌کند و در پی این است که حاکمیت همه‌جانبه بر همه ابعاد وجودی جهانیان در اقصی نقاط دنیا داشته باشد، از این منظر رسالت حوزه‌ی علمیه که خود را متولی دین الهی می‌داند را نیز باید در همین سطح ارزیابی کرد، از طرفی وقتی رسالت انبیاء الهی را این‌گونه دریافتیم که علاوه بر ابلاغ دین الهی درصدد تحقق دین الهی در متن جامعه بوده‌اند و در این راه اقدام به اصلاحات اجتماعی بزرگ و تشکیل حکومت الهی می‌کرده‌اند، و این سیره همه انبیاء الهی بوده است تا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام که تحقق نهایی و همه‌جانبه آن به دست مبارک ایشان رقم خواهد خورد، آن‌گاه در رسالت حوزه‌ی علمیه و علمای دین نیز که جایگاه وارث انبیاء الهی و نائب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را دارا هستند، این مؤلفه اساسی غیرقابل اغماض خواهد بود.

در مورد رسالت حوزه‌ی علمیه ممکن است نظریات متعددی از سوی بزرگان حوزه مطرح شود، اما به نظر می‌رسد که اگر از این طریق سیر شود بهتر می‌توان به وفاق رسید، چرا که در مورد رسالت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام تردیدی وجود ندارد و از این طریق، هم می‌توان به ماهیت دین

الهی و رسالت آن پی برد و همچنین مبتنی بر آن و در راستای زمینه‌سازی برای تحقق آن رسالت عظیم، به رسالت حوزه‌ی علمیه رهنمود گردید.

در زمینه رسالت حوزه‌ی علمیه تابه حال تحقیقات خوبی انجام گرفته است از جمله: «حوزه‌ها و رسالت ابلاغ مکتب اهل بیت به جهان اسلام» نوشته محمدصادق مزینانی، «فضای مجازی و رسالت حوزه‌های علمیه» نوشته حسن بنیانیان، «رسالت حوزه‌ی علمیه در تبیین فلسفه سیاسی اسلام» نوشته علی اکبر نوایی، «حوزه انقلابی، زیرساخت مدیریت جهادی» نوشته صالح آقابابایی، «رسالت تاریخی حوزه‌های علمیه در تدوین دکترین معنویت، با تأکید بر نامه رهبر معظم انقلاب به جوانان اروپا و آمریکا شمالی» نوشته نصرالله سخاوتی و دیگران؛ و مقالات دیگری که غالباً تنها یکی از ابعاد رسالت حوزه‌ی علمیه را مورد بررسی قرار داده‌اند آن هم بدون توجه به این که حوزه‌ی علمیه علاوه بر رسالت تعلیم و تبیین و تبلیغ معارف دین الهی، رسالت دیگری نیز دارند که در امتداد رسالت انبیاء الهی است و آن هم تحقق دین الهی در متن جامعه است.

بر این اساس مقاله حاضر در صدد این است که مبتنی بر رسالت دین الهی و همچنین رسالتی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر عهده دارند که اقامه دین الهی و تحقق حکومت الهی بر زمین می باشد، با روش کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی - توصیفی به «واکاوی رسالت حوزه‌ی علمیه مبتنی بر حکمرانی زمینه‌ساز» بپردازد؛ تا این که مشخص گردد حوزه‌ی علمیه چگونه می تواند هم راستا با رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حرکت کند و زمینه‌ساز تحقق آن باشد.

بررسی زمینه‌های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از مجموع روایات باب غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این گونه استفاده می گردد که: آنچه از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا عصر غیبت، در رابطه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مشهور و معروف بوده این است که ایشان با هیچ ظالمی و حکومت ناحقی بیعت و سازگاری نخواهد داشت و بدون رعایت تقیه قیام به امر اهل بیت می کند و با ظالمان و حاکمان جور جهاد خواهد کرد و با نابودی آنها رسالتی که بر عهده دارد را محقق خواهد ساخت؛ لذا حاکمان جور در طول تاریخ که حکومت خود را از جانب ایشان متزلزل می دیدند به قتل ایشان کمر بستند و از آن جایی که در آن ایام امکان قیام برای آن حضرت فراهم نبوده است و اقدام به چنین امری در آن شرایط نتیجه‌ای جز قتل ایشان و شیعیان ایشان نداشته است بدون این که اهداف و رسالتی که برعهده دارند تحقق یابد؛ لذا چاره‌ای نداشتند جز این که غایب شوند، بر این اساس ظهور ایشان مساوی

هست با امکان قیام جهت تحقق رسالت و اهداف شان و از طرفی عدم امکان قیام نیز به غیبت ایشان منجر می شود، این مطلب را شیخ مفید در *الرسالة الرابعة فی الغیبة*^۱ همچنین در *الفصول العشرة فی الغیبة*، به تفصیل تبیین فرموده است.

۱. راه شناخت زمینه های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

مبتنی بر مطالب فوق یکی از مهم ترین راه های شناخت زمینه های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخت رسالتی هست که ایشان بر عهده دارند از مجموع مطالب فوق و سایر روایات روشن می شود که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رسالتی به عهده دارند که همه ائمه و انبیاء الهی در راستای آن تلاش کرده اند و منتظر تحقق آن هستند و به نوعی می توان آن را نتیجه و ثمره تلاش همه آنها دانست، همان طور که گفته شد تا وقتی که زمان مناسب برای تحقق این رسالت فرا نرسد حضرت ظهور نخواهند کرد؛ چرا که در غیر این صورت حضرت از همان ابتدا اصلاً غیبت نمی کرد، غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به خاطر «خوف قتل» نشان می دهد که باید طبق محاسبات عقلانی شرایط پیروزی و تحقق رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مهیا باشد تا در صورت ظهور دیگر خوف قتلی وجود نداشته باشد، و اگر قرار بود بدون لحاظ شرایط موجود جامعه حضرت اقدام به تحقق رسالت خویش کنند وجهی برای غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و خوف قتل ایشان وجود نداشت. پس نبود آمادگی جهت تحقق رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را می توان جزو موانع ظهور قلمداد کرد و از آن جایی که کم و کیف این آمادگی متوقف است به گستره این رسالت؛ لذا شناخت خصوصیات این رسالت و مؤلفه های حاکم بر آن می تواند ما را به شناخت زمینه های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رهنمود کند.

از مجموع آیات و روایات آنچه به صورت قطعی استفاده می شود این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درصدد تشکیل حکومت و استقرار قسط و عدل بر زمین است اما این که گستره این

۱. «اما امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که از قدیم الایام به قیام به سیف شناخته شده بود و این که در هنگام ظهورش با دشمنان خدا جهاد می کند و خداوند بوسیله او حق را آشکار می کند و با شمشیر او گمراهی را زائل می کند و البته معلوم است که او قیام به سیف نمی کند مگر با وجود انصار و کسانی که حول او اجتماع کنند و او را کمک و پشتیبانی کنند در حالی که تا به حال انصار او آمادگی نداشته اند و بر نصرت او اجتماع نکرده اند و صلاحیت جهاد را نداشته اند هر چند که صلاحیت نقل آثار و حفظ احکام و دعا را دارند؛ لذا در چنین شرایطی بر او نیز تقیه لازم می گردد هم چنان که بر سایر اهل بیت لازم بود و اگر بدون اعوان و انصار ظهور کند خودش را و همین طور شیعیان به هلاکت انداخته و در این بزرگ ترین فساد در دین و دنیا هست و از احکام دین و تدبیر حکماء نیز خارج است، اما از آن جایی که عصمت ایشان اثبات شده هست لازم هست بر ایشان که پنهان شوند تا این که به صورت یقینی و بدون شک بدانند که اصحاب حضور دارند و انصار اجتماع کرده اند و مصلحت عامه بر ظهور ایشان با سیف هست و تمکن بر اقامه حدود و اجرای احکام الهی را دارند» (مفید، ۱۴۱۳: ق ۱۲).

حکومت چقدر است و شکل گیری و استمرار آن چگونه رقم می خورد، ویژگی هایی است که اختصاص به رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد و در سایر انبیاء و اولیاء الهی سابقه نداشته است؛ به مواردی از این ویژگی ها اشاره می کنیم: لازم به ذکر است که هر کدام از این ویژگی ها مستندات فراوانی از آیات و روایات دارند که به جهت اختصار تنها به یک مورد از آنها اشاره می گردد و تفصیل آن به صورت مستقل در جای خودش بیان گردیده است.

الف) یکی از این ویژگی ها این است که حکومتی که حضرت تشکیل می دهند گستره ی جهانی دارد و شرق و غرب عالم را فرا می گیرد و به عبارتی حکومت خدا بر زمین محقق می شود و در شرق و غرب عالم هیچ کس نخواهد بود که مشرک و یا کافر به خداوند متعال باشد.

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ی شریفه ی «إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (حج: ۴۱) می فرماید:

فَهَذِهِ لِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِلَى آخِرِ الْأَيَّامِ وَالْمُهْدِي وَأَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ بِهِ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ بِهِ وَأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ الشُّفَهَاءَ الْحَقُّ حَتَّى لَا يَرَى أَيْنَ الظُّلْمُ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛

این آیه در مورد آل محمد هست که در زمان آخرین امام از آنها و اصحابش خداوند حکومت مشارق و مغارب زمین را به آنها می دهد و دین را به دست او آشکار می کند و به دست او و اصحابش بدعت ها و باطل را از بین می برد همان طور که سفیهان حق را نابود کرده بودند تا این که ظلمی مشاهده نمی شود و امر به معروف می کنند و نهی از منکر می کنند (مجلسی، ۱۴۱۳ ق: ج ۵۱، ۴۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۳، ۵۰۶؛ قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۸۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق: ج ۳، ۸۹۲ - ۸۹۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۳۸۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۷: ج ۹، ۱۱۰ و ۱۱۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۱۸۹؛ استرآبادی، بی تا: ج ۱، ۳۳۹).

ب) ویژگی دیگر این است که حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار است به دست اصحاب حضرت و مردم تشکیل شود؛ لذا تا زمانی که آنها آمادگی پشتیبانی و نصرت حضرت را نداشته باشند و توان تشکیل این حکومت را نداشته باشند حضرت قیام به این امر نخواهد کرد. یکی از آیاتی که به روشنی بیانگر این مطلب است آیه ی ۲۵ سوره ی حدید است که می فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛

ما رسولان مان را با بینات فرستادیم و همراه آن کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به قسط کنند.

همان طور که از این آیه استفاده می شود این ویژگی ای هست که در رسالت سایر انبیاء نیز وجود داشته است اما در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خاتم الانبیاء است به صورت جدی تر و خیلی پررنگ مطرح هست، همچنین در مورد ائمه بعد از ایشان و خصوصاً در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که ثمره و غایت حرکت و تلاش همه انبیاء هستند. شواهد این مطلب در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر اهل بیت نیز بسیار فراوان است که در جای خود به تفصیل بیان شده است.

ج) ویژگی دیگر این است که حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار است حفظ شود و ادامه پیدا کند یعنی وقتی که قدرت از مستکبرین و ظالمین گرفته شد و اراده الهی بر روی زمین حاکم شد اداره جامعه به دست ولی خدا و مؤمنین افتاد، به گونه ای خواهد بود که دیگر کفار و منافقین و مستکبرین و قدرت پرستان، نخواهند توانست قدرت و اداره جامعه را به دست گیرند و حکومت خدا بر زمین استمرار خواهد داشت. حسن بن هارون نقل می کند که نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس از ایشان سوالی پرسید «أیسیر القائم إذا قام بخلاف سيرة علی علیه السلام؟» «آیا وقتی امام قائم قیام نمود برخلاف روش علی علیه السلام رفتار خواهد کرد؟» و حضرت در پاسخ فرمودند: «نعم و ذاك أن عليا سار باليمن والكف لأنه علم أن شيعة سيظهر عليهم من بعده وأن القائم إذا قام سار فيهم بالسيف والسبى وذلك أنه يعلم أن شيعة لم يظهر عليهم من بعده أبدا» آری به خاطر این که علی علیه السلام با منت گذاشتن و دست برداشتن (از مردم و مخالفین) رفتار می نمود برای این که می دانست پس از او پیروانش به زودی مغلوب دشمنان خواهند شد و این که قائم چون قیام کند در میان ایشان با شمشیر و اسیر ساختن رفتار خواهد کرد؛ زیرا او می داند که شیعه او پس از او هرگز مغلوب دشمنان نمی شوند» (نعمانی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۳۲؛ طوسی، ۱۳۶۵: ج ۶، ۱۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱۵، ۱۴۱؛ همو، ۱۳۷۲: ج ۱، ۲۷۳؛ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۶۸؛ همو، ۱۴۱۶: ج ۱۵، ۷۷؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ج ۵۲، ۳۵۳؛ احمدبن حنبل، ۱۳۹۱: ج ۱، ۸۵).

نکته ی قابل توجه این است که همان طور که تشکیل این حکومت باید به دست مردم و حمایت و پشتیبانی آن ها باشد استمرار و حفظ آن نیز باید با پشتوانه و حمایت مردم باشد و این مربوط می شود به نحوه حکومت داری و اداره جامعه توسط ائمه که عاری از هرگونه زور و ظلم و فریب و گمراهی و جهل بوده و در واقع حکومت بر دل هاست و متکی به مردم سالاری دینی است، لذا در شناخت و معرفی زمینه های ظهور باید این نکته لحاظ شود که مردم باید به این بلوغ رسیده باشند که بتوانند در ادامه مسیر نیز پای حکومت حضرت بمانند و با حمایت و پشتیبانی خودشان از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و برنامه ها و اهداف حضرت، موجبات استمرار این

حکومت را فراهم سازند.

۲. گونه‌شناسی زمینه‌های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بر این اساس باید دید برای تحقق چنین رسالتی و برای پیش برد آن با چه کاستی‌هایی مواجه هستیم که مجموعه این موارد، زمینه‌های ظهور را معرفی می‌نمایند، البته با لحاظ این نکته که تحقق بعضی از این پیش‌نیازها و رفع بعضی از این کاستی‌ها، می‌تواند بعد از ظهور محقق شود و حتی بعضی از آنها فقط بعد از ظهور محقق می‌شود اما مواردی از آنها هست که لزوماً می‌بایست قبل از ظهور تحقق یابد و به گونه‌ای هستند که ظهور متوقف بر آنهاست، بدیهی است که تنها این دسته از امور به عنوان زمینه‌های ظهور قلمداد می‌شوند که ما درصدد معرفی آنها هستیم.

زمینه‌های سیاسی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

همان‌طور که گذشت یکی از اهداف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیل حکومت و استقرار قسط و عدل بر روی زمین است که لازمه‌ی آن مقابله با ظالمین و حکومت‌های جور و ناحق است، از آنجایی که همیشه در طول تاریخ بوده‌اند افرادی که به خاطر منافع شخصی خویش حق مردم را پایمال و ضایع می‌کرده‌اند و به عبارتی منافع آنها در بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی بوده است و اصلاً برای آنها اهمیتی نداشته است که برای بزرگ و بزرگ‌تر شدن سفره‌ی خودشان، سفره مردم را کوچک و کوچک‌تر کنند و همیشه بوده‌اند قدرت‌پرستانی که تمام سعی و تلاش خویش را صرف می‌کرده‌اند تا به هر قیمتی قدرت جامعه را در دست بگیرند و بر مردم حکومت کنند حتی اگر برای به دست آوردن آن خون‌های بی‌شماری به ناحق ریخته شود و حتی اگر برای حفظ آن نیاز باشد چهل و فقر را بر مردم تحمیل کنند یا به هر شکل دیگری آنها را ضعیف و عقب مانده نگه دارند تا حکومت بر آنها و اعمال قدرت بر آنها آسان‌تر باشد، این افراد همگی درست در نقطه مقابل رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار دارند.

از آنجایی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برخلاف سایر ائمه مأمور به تقیه نیستند و نمی‌توانند بیعت هیچ حکومت ناحقی را بر عهده بگیرند بلکه خودشان داعیه حکومت دارند و آنچه که منجر به خوف قتل ایشان و باعث غیبت ایشان شده این هست که پیوسته توسط سایر ائمه این‌گونه معرفی شده‌اند که حضرت قیام خواهد کرد و همه ظالمین و حکومت‌های جور را از بین خواهد برد و قسط و عدل را بر پا خواهد کرد؛ لذا همه آنهايي که قدرت در دست دارند و منافع و بقاء آنها در بی‌عدالتی است کمر به قتل ایشان بستند و از آنجایی در آن زمان برای حضرت شرایط

و امکانات مقابله با آنها وجود نداشته است و مقابله با آنها مساوی بوده است با قتل ایشان و شیعیان ایشان، لذا چاره‌ای جز غیبت نداشتند.

این معادله همیشه در طول تاریخ غیبت بوده است و خواهد بود، یعنی در هر زمانی که حضرت بخواهند ظهور کنند این مقابله وجود خواهد داشت و ظهور زمانی رخ خواهد داد که در این معادله قدرت، دست برتری با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان ایشان باشد به گونه‌ای که خوف قتل حضرت منتفی باشد، به عبارت دیگر حضرت زمانی ظهور خواهند کرد که امکان این وجود داشته باشد که بتواند توسط مردم و اصحاب شان این رسالت بزرگ را محقق سازند و این در صورتی هست که اصحاب و شیعیان حضرت و به صورت کلی مستضعفین در سطحی از قدرت قرار داشته باشند و شرایط و امکانات لازم را دارا باشند و از طرف دیگر دشمنان حضرت و مستکبرین نیز در شرایطی از ضعف و تزلزل باشد که امکان شکست آنها توسط مستضعفین وجود داشته باشد تا اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کردند، ظهور ایشان منجر به تشکیل حکومت و برقراری قسط و عدل شود، در غیر این صورت ظهور محقق نخواهد شد؛ زیرا از طرفی مقابله حضرت با ظلم و استکبار قطعی و مسلم است و از طرفی قرار نیست حضرت در یک نبرد نابرابر به شهادت برسند بدون تحقق آن رسالت عظیم که نقطه نهایی آمال همه انبیاء و ائمه هست، لذا تا زمانی که قدرت و اقتدار لازم وجود نداشته باشد ظهور نیز محقق نخواهد شد.

زمینه‌های علمی - معرفتی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

با توجه به این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دنبال ایجاد یک حرکت اجتماعی بزرگ است برای مقابله و نابودی ظالمان و مستکبران بزرگ جهانی و از آن جایی که ایجاد یک موج مردمی عظیم به گونه‌ای که مستحکم و مستمر در حرکت باشد تا به نتیجه نهایی برسد قطعاً با زور و تحمیل امکان ندارد و بر فرض که ممکن باشد اصلاً مطلوب حضرت نیست، بلکه آنچه مطلوب هست این است که این جریان مردمی واقعاً به صورت مردمی شکل بگیرد و مردم با عزم و اراده خودشان پای در این مسیر نهند و طبیعتاً این عزم و اراده و این حرکت اصلاحی به صورت دفعی و به یکباره اتفاق نمی‌افتد بلکه نیاز به مقدمات و آمادگی‌هایی دارد که قطعاً بخشی از آن مربوط به آگاهی و معرفت می‌شود؛ چراکه بدون اقناع اندیشه و بدون علم و معرفت، عزم و اراده و به تبع آن حرکتی شکل نخواهد گرفت و اگر شکل گیرد به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. از آن جایی که قرار است این حرکت عظیم در سطح جهانی رخ دهد طبیعتاً آمادگی برای شکل‌گیری آن نیز باید در مقیاس جهانی محقق شود البته آمادگی هر کسی به حسب خودش

نیاز است. اما آنچه بدیهی است این است که این حرکت جهانی، آمادگی در سطح جهانی نیاز دارد هرچند طبیعتاً نیاز نیست آمادگی همگی در یک سطح باشد. مثلاً آمادگی معرفتی شیعیان باید در یک حدی باشد که طبیعتاً آمادگی در این سطح از سایر مسلمین نیاز نیست و از طرفی آمادگی عموم مسلمین باید به گونه‌ای باشد که طبیعتاً آمادگی در آن سطح از سایر مردم غیرمسلمان نیاز نیست. به عنوان مثال برای کسی که مسلمان نیست همین که مستکبرین دنیا را به صورت مصداقی و درست بشناسد و از جنایات او و طرح و نقشه او آگاهی کامل داشته باشد و در دام فریب و تبلیغات رسانه‌ای سلطه استکبار نباشد می‌تواند آمادگی او را در جهت همراهی با حرکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر کند. نیازمندی‌های معرفتی عموم مردم اعم از شیعیان و سایر مسلمین و سایر ادیان الهی در قسمت پایانی نوشته‌ی حاضر مورد اشاره قرار خواهد گرفت. آنچه قطعی هست این است که همه مردم حتی غیرمسلمان‌ها و حتی غیر دینداران به ادیان الهی نیز باید آمادگی متناسب با خودشان را کسب کنند. تا این که هرگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کرد و حرکت خودش را آغاز کرد هر کسی در هر جایی از دنیا که هست و با هر دینی و آئینی که هست زمینه همراهی او با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم باشد و زمینه‌ی ایجاد آن جریان و موج عظیم مردمی فراهم باشد.

زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از جمله زمینه‌های ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است. مراد از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، خصوصیات و روحیاتی است که در متن جامعه و در فرهنگ مردم وجود دارد که مسانخت با اهداف و رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد و مانع همراهی مردم با اقدامات و حرکت ایشان می‌شود. اینها غیر از زمینه‌های علمی معرفتی و غیر از زمینه‌های سیاسی است؛ زیرا ممکن است شخصی در عین حال که به مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان دارد و حقانیت ایشان مثل روز برایش روشن است اما در عین حال به خاطر وابستگی شدیدی که نسبت به دنیا دارد، نمی‌تواند در عمل با ایشان همراهی کند. لذا برای آمادگی کامل جهت ظهور لازم است این نوع زمینه‌های ظهور نیز فراهم گردند.

آمادگی فرهنگی اجتماعی هر شخصی و هر ملتی نیز متناسب با نقشی است که قرار است در این جریان عظیم ایفا کنند به این معنا که میدان‌داران و بدنه اصلی این حرکت یک نوع از آمادگی را نیاز دارند که برای دیگران نیاز نیست، طبیعتاً کسانی که قرار است رهبری کنند و مدیریت کنند باید توان مدیریتی و اجرایی بالایی نیز داشته باشند، صرف علم و معرفت و

ارادت و ایمان به تنهایی کافی نیست تخصص و مدیریت اجرایی و نحوه تعامل با شرایط مختلف و افراد مختلف نیز لازم است همچنین افرادی که در بدنه اصلی و در خط مقدم هستند و قرار است دیگران را با خود همراه کنند نیز باید توان اجرایی این جذب و اقناع و همراه کردن دیگران با خود را داشته باشند و لازمه‌ی این کار این است که متناسب با شرایط زمان خودشان و متناسب با نوع مخاطبین‌شان، ابزار و تخصص‌های لازم برای این کار را به نحو احسن در اختیار داشته باشند.

اما در عین حال یک سری از خصوصیات و موانع هست که عمومیت دارند و اختصاص به صنف یا افراد خاصی ندارند بلکه ویژگی‌ها و روحیاتی هست که ذاتاً با رسالت و رویکرد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ضدیت و منافات دارند و تا وقتی که این خصوصیات وجود داشته باشد آمادگی برای ظهور حضرت نیز وجود نخواهد داشت. از جمله این موانع می‌توان به «نبود روحیه‌ی آزادی خواهی و عدالت طلبی»، «نبود روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی و مبارزه»، «نبود شجاعت و عزت طلبی»، «وابستگی شدید به دنیا و تبعیت از هوای نفس» اشاره کرد.

نسبت سنجی رسالت حوزه‌ی علمیه با حکمرانی زمینه‌ساز

حوزه‌ی علمیه نهادی است که ارکان آن ریشه در دل تاریخ دارد و رسالت آن می‌بایست مبتنی بر همان ریشه و سیر تاریخی، مورد بازخوانی قرار گیرد. حوزه‌ی علمیه به عنوان پایگاه علمای دین و به نحوی متولیان دین الهی در جامعه به شمار می‌رود؛ لذا می‌توان گفت به مقدار سابقه دین الهی، در دل تاریخ ریشه دارد و رسالت آن را باید در رسالت دین الهی جستجو کرد.

روایت نبوی شریف «العلماء ورثة الانبياء» (کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ج ۱، ۶۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ق: ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۹۲) نیز مؤید همین مطلب است که حرکت علما ادامه‌ی سیر حرکت انبیاء است؛ لذا ضروری است قبل از تبیین رسالت علما و حوزه علمیه، ابتدائاً شناخت صحیحی از رسالت انبیاء و سیر حرکت آنها داشته باشیم. رسالت انبیاء در آیات بسیاری از قرآن کریم به وضوح تبیین گردیده است. بعضی از آیاتی که رسالت مشترک جمیع انبیاء را متذکر می‌شود، از این قرار است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵)؛

همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازوی تشخیص

حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می‌دهند یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطُّغُوتَ﴾ (نحل: ۳۶)؛

و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را بپرستید و طاغوت بپرهیزید.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۶۴)؛

و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن‌که به توفیق خدا از او اطاعت شود.

امام خمینی رحمته‌الله در راستای تبیین رسالت انبیاء و در امتداد آن رسالت علمای دین می‌فرمایند:

انبیاء هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند... و علاوه بر آن، مردم را، ضعفا را از تحت سلطه‌ی استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیاء این دو شغل را داشته‌اند، شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند - که شیطان بزرگ است - و مردم و ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند؛ این دو شغل، شغل انبیاست. وقتی انسان حضرت موسی را، حضرت ابراهیم را ملاحظه می‌کند، و چیزهایی که از اینها در قرآن نقل شده است، می‌بیند که اینها همین دو سمت را داشتند، یکی دعوت مردم به توحید و یکی نجات بیچاره‌ها از تحت ستم. شیوه‌ی حضرت عیسی هم همان شیوه‌ی حضرت موسی است و همه‌ی انبیا و بالاترین آنها که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت در عمل خود رسول الله می‌بینیم. قرآن دعوت به معنویات تا حدی که بشر می‌تواند به او برسد و فوق او [کرده] و بعد هم اقامه‌ی عدل. و این سیره‌ی مستمره‌ی انبیا، باید کسانی که خودشان را تابع انبیا می‌دانند این سیره‌ی مستمره باقی باشد... و ما اگر تابع اسلام هستیم و تابع انبیا هستیم این سیره‌ی مستمره‌ی انبیا بوده است، و اگر تا ابد هم فرض کنید انبیا بیایند باز همین است، باز جهات معنوی بشر تا آن اندازه‌ای که بشر لایق است، و ادامه‌ی اقامه عدل در بین بشر و کوتاه کردن دست ستمکاران؛ و ما باید این دو امر را تقویت کنیم (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۷، ۵۲۷).

مقام معظم رهبری نیز براساس آیات قرآن رسالت انبیاء را این‌گونه معرفی می‌کنند:

انبیاء نجات‌دهندگان انسان‌اند؛ لذا در قرآن، يك هدف بزرگ نبوت‌ها و رسالت‌ها، اقامه عدل معرفی شده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وأنزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) اصلاً انزال کتاب‌های الهی و ارسال رسل برای این بوده است که قسط و عدل در میان جوامع حاکم شود؛ یعنی نمادهای ظلم و زورگویی و فساد از میان برخیزد. حرکت امام حسین (علیه السلام)، چنین حرکتی بود. فرمود: «أما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي» (مجلسی، ۱۴۱۳ ق: ج ۴۴، ۳۲۹؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ج ۴، ۸۹).

همچنین فرمود:

من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرام الله أو تاركاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله فعمل في عباد الله بالاثم والعدوان ثم لم يغير عليه بقول ولا فعل كان حقاً على الله أن يدخله مدخله (ابو مخنف، ۱۴۱۷ ق: ۱۷۲؛ بحرانی، ۱۳۸۲؛ ج ۱۷، ۲۳۱؛ مجلسی، ۱۴۱۳ ق: ج ۴۴، ۳۷۲)؛

اگر کسی کانون فساد و ظلم را ببیند و بی تفاوت بنشیند، در نزد خدای متعال با او هم‌سرنوشت است. فرمود: من برای گردنکشی و تفرعن حرکت نکردم. دعوت مردم عراق از امام حسین (علیه السلام) برای این بود که برود و حکومت کند؛ امام هم به همین دعوت پاسخ دادند. یعنی چنین نیست که امام حسین (علیه السلام) به فکر حکومت نبود، امام حسین (علیه السلام) به فکر سرکوب کردن قدرت‌های طاغوتی بود؛ چه با گرفتن حکومت و چه با شهادت و دادن خون (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۱۲/۲۷).

براساس روایت فوق، وظیفه و رسالت عموم مردم و پیروان انبیاء و ائمه، به خصوص خواص جامعه و روحانیت که در حقیقت وارثان انبیاء بشمار می‌روند مشخص می‌شود که باید برای تحقق دین در جامعه و اقامه قسط و عدل و اصلاح جامعه صف‌آرایی و تلاش کنند. چنین رسالتی برای حوزه‌ی علمیه در بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) این‌گونه به تصویر کشیده شده است:

حوزه‌های علمیه، مرکز تعلیم اسلام‌اند. اسلام فقط معرفت نیست، تعهد به عمل و تحقق احکام اسلام هم جزو اسلام است؛ یعنی یک‌وقت هست که ما اسلام را - که می‌خواهیم در حوزه یاد بگیریم - فقط عبارت می‌دانیم از اصول و فروع و اخلاق و همین‌هایی که هست - [که] واقعیت هم همین است؛ [یعنی] اصول دین، فروع دین، ارزش‌های اخلاقی، سبک زندگی، آئین حکمرانی، اینها همه جزو اسلام و جزو معارف

اسلامی است - اینها را باید برویم در حوزه‌ی علمیه یاد بگیریم؛ لکن این [برداشت] درست نیست؛ این بخشی از کار حوزه‌های علمیه است؛ چرا؟ چون این بخشی از اسلام است؛ بخش دیگر اسلام عبارت است از محقق کردن این حقایق در متن جامعه، در متن زندگی مردم، یعنی هدایت؛ این بخشی از اسلام است دیگر. اسلام فقط توحید به معنای علم توحید با همان عمق و معرفت عرفانی و فلسفی و [مانند] اینها نیست، بلکه اسلام عبارت است از استقرار توحید در جامعه؛ یعنی جامعه موحد بشود؛ این هم جزو اسلام است. مگر شما نمی‌گوئید: اَلْعِلْمَا وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ؟ (کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۳۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ج ۱، ۶۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۹۲) علمای دین، ورثه انبیاء اند دیگر؛ اینجا مراد از علما، علمای دین هستند و اینها ورثه انبیاء اند. انبیا چه کاره بودند؟ [آیا] انبیا آمدند تا معارف دین را فقط بیان کنند یا نه، معارف دین را در جامعه محقق کنند؟ حتماً این دومی است: «لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ اَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) این «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نشان می‌دهد که حضور انبیا برای «قیام به قسط» لازم است، یعنی رابطه هست بین حرکت انبیا و «قیام به قسط» در جامعه؛ حالا این «لام» در «لِيَقُومَ» چه «لام» علیت باشد، چه «لام» عاقبت و نتیجه باشد، فرقی نمی‌کند؛ یعنی نبی باید اقامه قسط کند در جامعه و چون اقامه قسط می‌خواهد بکند، مبارزه می‌کند؛ وَاَلَا اَگر نبی نمی‌خواست اقامه قسط بکند، توحید را نمی‌خواست عملی بکند، اندادالله را نمی‌خواست به کنار بزند، جهاد لازم نبود. این «وَ كَايْنٍ مِنْ نَبِيٍّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْبُونِ كَثِيرٌ قَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۴۶) برای چیست؟ چرا مجاهدت کردند؟ همه انبیا مجاهدت کردند، حالا بعضی‌ها توانستند، دستشان رسید، مقاتله کردند: قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْبُونِ كَثِيرٌ، [بعضی هم نتوانستند.] ما خبر انبیا را نداریم اما در بعضی از روایات اشاره‌ای هست: اَوَّلُ مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ اِبْرَاهِيمَ (مجلسی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۱۰) حالا ما در حالات حضرت ابراهیم [در قرآن] این را نداریم اما در روایت این را داریم؛ و بقیه‌ی انبیا [هم] مقاتله کردند، مجاهده کردند فی سبیل الله. در اسلام [هم که داریم] «قَاتِلُوا الَّذِيْنَ يَلُوْنَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه: ۱۲۳)، یا «الَّذِيْنَ ءَامَنُوا يَقَاتِلُوْنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (نساء: ۷۶)، این قتال و جهاد برای چیست؟ پیغمبر اکرم ﷺ قبل از این که بیاید مدینه، از مردم مدینه که آمده بودند، از نمایندگان اوس و خزرج بیعت گرفت؛ گفت با جان تان، با مال تان باید همراه من باشید، آنها هم قبول کردند، پیغمبر [هم] تشریف آورد مدینه. وقتی هم وارد مدینه شد، هیچ سؤال نکرد که حالا مثلاً حاکمیت هم به عهده ما است یا نه؛ نه، معلوم بود، همه می‌دانستند آمده و حاکمیت و حکمرانی و اداره‌ی حکومت به عهده‌ی اوست. دین برای این است: «ما

أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴)؛ معنای «لیطاع» فقط این نیست که اگر گفت نماز بخوانید، نماز بخوانید؛ نه، [معنایش] اطاعت در همه امور زندگی [است]، یعنی حکمرانی. پس این بخشی از اسلام است، یعنی بخشی از اسلام عبارت است از معارف اسلامی که این معارف شامل عقلیات و نقلیات و ارزش‌های اخلاقی و بیان سبک زندگی و شیوه حکومت است؛ و همه اینها جزو معارف اسلامی است که دانستن اینها لازم است. این بخشی از اسلام است؛ بخشی از اسلام هم عبارت است از تحقق اینها در خارج؛ یعنی توحید محقق بشود در خارج، نبوت به معنای در رأس جامعه بودن تحقق پیدا کند. «أَلْعَلَّكُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» را باید شما محقق کنید. نمی‌گوییم حتماً باید شما در رأس جامعه باشید - شکل حکومت ممکن است انواع و اقسامی داشته باشد - اما شما به عنوان عالم دین و متخصص دین موظف هستید که اسلام را در خارج، در محیط زندگی محقق کنید؛ این وظیفه ماست. این کاری است که امام بزرگوار کرد... پس این کاری که حوزه علمیه در زمان مبارزات اخیر - یعنی مبارزات منتهی به [تشکیل] جمهوری اسلامی - با رهبری امام انجام داد، این درست همان وظیفه‌ای است که حوزه بایستی انجام می‌داد... امروز هم که بحمدالله نظام اسلامی به وجود آمده، تشکیل شده، ما منتظریم که دولت اسلامی به معنای واقعی و سپس جامعه اسلامی به معنای واقعی و سپس تمدن اسلامی به معنای حقیقی به وجود بیاید، حوزه علمیه مسئولیت‌های متناسب با این کار بزرگ را دارد، باید انجام بدهد. چه کار باید بکنید؟ باید بنشینید فکر کنید دیگر؛ اینها جزو آن موضوعات و مباحث فکری شماست (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۸/۲/۱۸).

این فرمایش مقام معظم رهبری (حفظه الله) در امتداد و در راستای همان فرمایشات شیخ مفید و سیدمرتضی و شیخ طوسی و سایر بزرگانی علمای شیعه است. وقتی آنها از منبسط الید بودن امام (طوسی، ۱۴۲۵ق: ۷ و ۱۳) و از متمکن بودن (علم الهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۲) و مطاع بودن (مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ۱۱۷؛ همو، ۱۴۱۳ق (ب): ۱۳) ایشان سخن می‌گویند در حقیقت مطابق آیاتی از قرآن از قبیل: «مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴) و «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) به این مطلب اشاره دارند که همان‌طور که رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها تبیین و تبلیغ دین الهی نیست بلکه در جهت تحقق آن بر روی زمین سیر می‌کنند، برای سایر مردم و علی‌الخصوص علمای دین که وارثان آن حضرت بوده و خود را نائبان ایشان می‌دانند نیز لازم است که در جهت تحقق

تعالیم دین بر روی زمین تلاش کنند، و در راه رسیدن به این هدف به تمام الزامات و اقتضائات رسیدن به آن ملتزم باشند.

نکته‌ی مهم‌تری که در تبیین رسالت حوزه‌ی علمیه باید مدنظر داشت این است که اگر از تحقق دین سخن گفته می‌شود، تحقق تمام دین به جمیع شئونه و ارکانه مدنظر است، همان‌طور که خداوند متعال در آن وصیتی که به حضرت نوح و ابراهیم و موسی و بقیه کرده است می‌فرماید: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» (شوری: ۱۳) اقامه‌ی دین به جمیع اجزائه و به تمامه مطرح گردیده است، لذا اگر از اقامه قسط و عدل و تشکیل حکومت سخن گفته می‌شود باید در نظر داشت که اینها اهداف میانی پیامبران الهی بوده است و هدف نهایی که قرب الی الله و معنویت و استخلاف جامعه می‌باشد و سایر مؤلفه‌هایی که در آیات و روایات به عنوان رسالت آنها مطرح شده است نیز می‌بایست مدنظر باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱).

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

در مورد مسئله ادای حق جامعیت اسلام اصراری وجود داشته است و دارد - که عمدتاً هم این اصرار از سوی قدرت‌های سیاسی مادی است - بر این که اسلام را در عمل فردی و عقیده قلبی منحصر کنند... در دوره تشکیل جمهوری اسلامی این تلاش مضاعف شده است؛ سعی هم می‌کنند که شکل سیاسی به این [کار] ندهند و شکل فکری بدهند؛ به تعبیر فرنگی تئوریزه کنند این را؛ به متفکرین و نویسندگان و فعالان فکری و مانند اینها مأموریت داده می‌شود تا درباره‌اش مطلب بنویسند و اثبات کنند که اسلام به مسائل اجتماعی، مسائل زندگی، مسائل اساسی بشریت کاری ندارد؛ اسلام یک عقیده قلبی است، یک ارتباط شخصی است با خدا و عملیات فردی‌ای است که مترتب بر این ارتباط است؛ اسلام این است؛ اصرار دارند این را در ذهن‌های مخاطبین خودشان اثبات کنند. از نظر این گرایش باطناً سیاسی و ظاهراً فکری، عرصه‌های مهم زندگی و مناسبات اجتماعی از دخالت اسلام باید خارج بشود؛ در مدیریت جامعه و تمدن‌سازی، اسلام در مورد تولید تمدن و ساخت تمدن بشری نقشی ندارد، وظیفه‌ای ندارد، امکانی ندارد؛ در مدیریت جامعه نقش ندارد، در تقسیم قدرت و ثروت در جامعه، اسلام نقشی ندارد؛ اقتصاد جامعه، مسائل گوناگون جامعه مربوط به اسلام نیست؛ یا مسئله جنگ، مسئله صلح، سیاست داخلی، سیاست خارجی، مسائل بین‌المللی؛ گاهی می‌شنوید گفته می‌شود که «دیپلماسی را ایدئولوژیک نکنید»، با ایدئولوژی مربوط [نکنید] یعنی اسلام در مسئله سیاست خارجی و مسائل بین‌المللی بایستی اظهارنظری نکند؛ در مسئله اشاعه خیر، اقامه عدل، مقابله با شرور، مقابله با

ظلم، جلوگیری از آشراق عالم، در این زمینه‌ها، اسلام کاره‌ای نیست. در این عرصه‌های مهم زندگی بشری، اسلام نه مرجع فکری باشد، نه راهنمای عملی باشد؛ این اصراری است که دارند. حالا علت این اصرار چیست، منشأ آن چیست، از کجا شروع شده، اینها دیگر بحث‌های مربوط به صحبت امروز من نیست. آنچه من می‌خواهم عرض بکنم این است که اولاً این حرکت در واقع ضدّ اسلامی، عمدتاً از سوی قدرت‌های سیاسی بزرگ دنیاست و آنها هستند که در این زمینه فعال‌اند و تلاش می‌کنند و سعی هم می‌شود که از زبان صاحبان فکر بیان بشود. متون اسلامی صریحاً این را رد می‌کند و ما مسلمان‌ها به این مسئله باید اهمیت بدهیم. این که عرض می‌کنم «ادای حق»، در درجه اول این است: تلاش کنیم نظر اسلام را درباره‌ی خودش که به کدام عرصه از عرصه‌های زندگی اهتمام می‌ورزد، در آنها نظر دارد، اقدام دارد، تبیین کنیم، ترویج کنیم، بیان کنیم؛ اول قدم این است، بعد هم سعی کنیم [این مطلب] تحقق پیدا کند. آنچه اسلام مطرح می‌کند، این است که عرصه فعالیت این دین، تمام گستره زندگی بشر است؛ از اعماق قلب او تا مسائل اجتماعی، تا مسائل سیاسی، تا مسائل بین‌المللی، تا مسائلی که به مجموعه بشریت ارتباط دارد. در قرآن، این معنا واضح است؛ یعنی اگر کسی این قضیه را انکار کند، قطعاً به بینات قرآن توجّه نکرده... (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی و جمعی از مسئولان نظام، ۱۴۰۰/۸/۲).

بر این اساس آنچه که به عنوان رسالت حوزه‌ی علمیه می‌توان گفت این است که اولاً اسلام را با همان جامعیت و با همه اهداف میانی و نهایی آن بشناسد و سپس به مردم و همه بشریت معرفی کند همچنین مدل حکمرانی اسلامی را با همه الزامات و چالش‌های آن بشناسد و تبیین کند. با توجه به این که مدل حکومت اسلامی بسیار متفاوت با سایر حکومت‌هایی است که تا به حال در دنیا وجود داشته است، تبیین صحیح و درست آن به گونه‌ای که نه در چاه تحجر گرفتار شود و نه این که به تجدد و دگرگونی مبتلا گردد، ضرورت مضاعفی می‌یابد. امام خمینی رحمته الله علیه در تبیین این مدل می‌فرماید:

اسلام این طور نیست که مثل حکومت اسلامی فقط حکومت باشد. اسلام يك صورتش حکومت است؛ يك ورقش باب حکومت است و باب سیاسات است، يك طرف دیگرش باب ساختن این انسان است از حیث معنویات که به خودش کار دارد؛ تو باید در اعتقادات چه باشی، در اخلاق چه باشی، در آداب عملی چه باشی، باید چه باشد. این طور چیزها را اسلام کار دارد به همه. اینها را سایر دّول و اجتماعات کاری به اینها ندارند. یعنی هیچ دولتی نمی‌آید به شما بگوید که شما توی خانه‌تان وقتی که هستید

فلان کار را نباید بکنید. به آن کار ندارد. او باطن خانه‌اش هر کاری می‌خواهد بکند. اما اسلام در خانه تنهایی شما باشید با شما کار دارد؛ یعنی می‌گوید باید چه جور باشد. اخلاقات چه جور باشد؛ ادراکات عقلیت چه جور باشد؛ اعمال، خودت با بچه‌ات باید چه جور آدابی داشته باشی؛ بچه با پدرش چه جور باشد؛ پدر با فرزندش چه جور باشد؛ بچه با مادرش چطور باشد؛ مادر با فرزندش چطور باشد؛ برادر با برادرش چطور باشد؛ همه این عائله با هم چطور باشند؛ این عائله با عائله دیگر چطور باشند - تمام اینها را آداب دارد اسلام برایش و نظر دارد به آنها راجع به اجتماع هم نظر دارد... حکومت اسلام یک حکومت انسان‌ساز است، یک انسانی که به تمام معنا انسان باشد، هم عقلیت او عقلیت انسان باشد، هم نفسیت او نفسیت انسان باشد، هم ظاهرش ظاهر انسان و مؤدب به آداب انسانی باشد، می‌خواهد این مطلب را اجرا بکند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۴۴۹).

با این نگاه به حکمرانی اسلامی نقش حوزه‌ی علمیه هم تبیین و تعیین ساختارها و الزامات حکومت و همچنین در تحقق و اجرای آن بسی روشن‌تر می‌گردد.

مؤلفه‌های نقش‌آفرینی حوزه‌ی علمیه در حکمرانی زمینه‌ساز

علما و روحانیت همیشه در بین مردم از یک جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بوده است؛ چراکه همیشه در متن جامعه بوده و مردم یک نوع ارتباط اعتقادی و عاطفی و قلبی با آنها دارند و ملجأ حل مشکلات و معضلات مردم هستند حتی در حیطه مشکلات خانوادگی و مسائل شخصی، همچنین در امر ازدواج و طلاق محل رجوع مردم هستند، به تعبیر جامع به نوعی نقش امامت یک منطقه را به عهده دارند؛ محل دریافت وجوهات شرعی مردم هستند و در تأمین نیازهای اجتماعی مردم از جمله بیمارستان و مدرسه و مسجد سهیم هستند و علاوه بر همه اینها مردم برای مسائل شرعی و امور اعتقادی و دینی خود - که به خاطر ایمان و اعتقادشان شدیداً به آنها وابسته هستند - پناهگاهی غیر از روحانیت ندارند. همه‌ی این امور مجموعاً یک جایگاه اجتماعی ویژه‌ای را برای علما و روحانیت رقم می‌زند که می‌تواند در تضعیف یا تقویت یک جامعه خیلی مؤثر باشد. لذا می‌تواند بسیاری از مؤلفه‌های اقتدار جامعه را تأمین کند و حتی بعضی از آن مؤلفه‌ها تنها از این نهاد اجتماعی قابل تأمین خواهد بود.

به عنوان نمونه «معنویت» در جامعه و ایمان به خداوند متعال یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار جامعه هست و تحقق و تقویت این مؤلفه به نحو صحیح و کامل آن تنها از عهده علمای دین و روحانیت ساخته است؛ زیرا تأمین این نیاز از طرق دیگر یا به خاطر نقص و ضعیف بودن

آن بی فایده و بی تأثیر خواهد بود و یا این که به خاطر انحراف و التقاط دچار آثار تخریبی و مایه ی سوءاستفاده ی دشمنان دین خواهد شد همان طور که در سالیان اخیر نمونه های متعدد آن را شاهد بودیم از جمله بهائیت و وهابیت و داعش و فرقه های انحرافی دیگر که تعدادشان هم کم نیست.

از مؤلفه های دیگر اقتدار وجود اتحاد کلمه در جامعه هست که علما به خاطر ارتباط وثیق و تنگاتنگی که با مردم دارند می توانند در ایجاد الفت و نزدیکی مردم بسیار تأثیرگذار باشند این نوع از تأثیر باتوجه به متولی بودن روحانیت نسبت به امور دینی و عقیدتی و نقش پررنگ این امور در کنار گذاشتن اختلافات و امتیازات و ایجاد یکدستی و یکرنگی در جامعه، عمق بسیار بالاتری پیدا می کند، مدل پیشنهادی اسلام برای ایجاد وحدت کلمه نیز همین است که می فرماید:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (بقره: ۱۳۸)؛

رنگ خدایی (بپذیرید، رنگ ایمان و توحید و اسلام) و کیست که بهتر از خداوند رنگ آمیزی کند؟ و ما تنها او را عبادت می کنیم.

همچنین:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)؛

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید.

لذا تنها راه ایجاد یکرنگی در جامعه این است که جامعه به رنگ خدا مزین شود و تنها راه یکدستی در جامعه این است که به ریسمان خدا چنگ زده شود. در غیر این صورت هیچ جنبه مادی و دنیوی نخواهد توانست این چنین قلب ها را به هم نزدیک کند ﴿وَالْفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۳)؛ و در میان دل های آنها الفت ایجاد کرد، اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می کردی که در میان دل های آنها الفت بیفکني نمی توانستی؛ ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد او توانا و حکیم است. این ویژگی تنها اختصاص به خداوند متعال دارد چرا که قلب ها در دست اوست و مقلب القلوب نیز از صفات اوست.

از جمله مواردی که به تقویت نظام اسلامی و اقتدار آن بسیار کمک می کند، وجود یک نظام قضایی و تقنینی قوی و منسجم و مستحکم است که مانع ایجاد فساد و رانت و اختلاس و ناهنجاری های اجتماعی شود و با برقراری نظم و عدالت و پاکدستی به زندگی مردم ثبات و

امنیت و آرامش تزریق کند و نظام قضایی و همچنین نظام تقنینی نیز بالاصاله به علمای دین مرتبط می‌شود.

از آن جایی که یکی از پایه‌های اساسی و اصلی نظام اسلامی مردم است و پشتوانه‌ی مردمی از حکومت اسلامی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار کشور است، و از آن جایی که علما ارتباط وثیق و جایگاه مردمی ویژه‌ای دارند؛ لذا می‌توانند با روشنگری و دفع شبهات با اقناع‌سازی افکار عمومی و تبیین ارزش‌ها و آرمان‌ها، با تقویت صبر و روحیه‌ی مقاومت و ایستادگی، با ایجاد امید و انگیزه و... پشتوانه مردمی نظام مستحکم و منسجم کرده و از این طریق در اقتدار و عزت جامعه اسلامی بسیار مؤثر باشند، و از آن جایی که یکی از مؤلفه‌های مهم قدرت کشور وجود نیروهای جوان مؤمن متعهد و متخصص، با روحیه انقلابی و کارآمدی بالا هست و از آن جایی که یکی از رسالت‌ها و خصوصیات بارز علما و روحانیت تربیت و تزکیه افراد است؛ لذا تربیت نیروهای اصلی انقلاب و کشور که هریک از آنها در عرصه‌های مختلف مورد نیاز کشور شانه خود را زیر بار مسئولیت بدهد و فرماندهی آن عرصه را به عهده بگیرد، تنها از علما و روحانیت انقلابی ساخته است، ضمن این که یکی دیگر از رسالت‌های اصلی روحانیت تعلیم و تعلم است و به خاطر همین تمحض و قوت علمی و علم‌آموزی که در آن ریشه دوانده است به آن «حوزه‌ی علمیه» گفته می‌شود و بر همگان روشن است که پایه و اساس علم در کشورهای اسلامی و حتی در تمام جهان از این مهد علم سرچشمه گرفته است، لذا از این طریق نیز می‌تواند با تقویت علم و علم‌آموزی به پیشرفت و عزت کشور بیافزاید.

با توجه به این که حکومت یک حکومت اسلامی است و حکومت زمانی اسلامی می‌شود که تمام ارکان و اجزاء آن، تمام نظامات اجتماعی آن اعم از اقتصادی و سیاسی و تربیتی و... هماهنگ با اندیشه‌های اسلامی و منطبق با مبانی اسلامی و متخذ از منابع دینی باشد و بار اصلی این امر بر دوش حوزه‌های علمیه است که با تهیه و تنظیم نظامات اجتماعی براساس مبانی اسلامی در حقیقت برای فعالیت‌های حکومت اسلامی ریل‌گذاری کرده و از این طریق بتواند نظام اسلامی را پشتیبانی کند، در دوران اخیر حوزه‌ی علمیه توانسته است این نقش اجتماعی خود را به خوبی ایفاء کند؛ لذا «حوزه‌های علمیه - به خصوص حوزه‌ی علمیه‌ی قم - در هیچ دوره‌ای از تاریخ خود، به قدر امروز مورد توجه افکار جهانی و انظار جهانی قرار نداشته‌اند؛ به قدر امروز مؤثر در سیاست‌های جهانی و شاید مؤثر در سرنوشت جهانی و بین‌المللی نبودند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۸۹/۷/۲۹) مخصوصاً در جمهوری اسلامی ایران که همان‌طور که مقام معظم

رهبری (حفظه الله) فرمودند حوزه‌ی علمیه - خصوصاً حوزه‌ی علمیه قم - مادر نظام اسلامی و به وجود آورنده این انقلاب و این حرکت عظیم هست؛ لذا نمی‌تواند در حمایت و پشتیبانی از آن هم بی‌تفاوت باشد (همان)، ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

نظام به لحاظ نظری و علمی محتاج علمای دین و حوزه‌های علمیه و مستظهر به تلاش علمی آنهاست. نظام متکی به حوزه‌های علمیه است؛ متکی به علما، برجستگان و صاحب‌نظران دینی است به خاطر این‌که نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همه جریان‌های اداره یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهده علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداخته‌ی اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ هم‌چنان‌که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد. این‌که بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران براساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتوانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتوانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است؛ لذا نظام موظف به حمایت از حوزه‌های علمیه است، چون تکیه‌گاه اوست (همان).

در مورد نحوه‌ی این پشتیبانی مقام معظم رهبری (حفظه الله) می‌فرمایند اولاً علوم انسانی به شکل کنونی مضر است چرا که برخاسته از تفکرات پوزیتیویستی قرن پانزده و شانزده اروپاست (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از اساتید و طلاب نخبه‌ی حوزه‌ی

علمیه‌ی قم، ۱۳۸۹/۲۸)، مبنای علوم انسانی غربی، مبنای غیرالهی است، مبنای مادی است، مبنای غیرتوحیدی است؛ این با مبنای اسلامی سازگار نیست، با مبنای دینی سازگار نیست. علوم انسانی آن وقتی صحیح و مفید و تربیت‌کننده‌ی صحیح انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که براساس تفکرات الهی و جهان‌بینی الهی باشد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۳/۴/۱۱)، لذا ایشان می‌فرمایند: «به نظر بنده اساسی‌ترین کار این است که مبنای علمی و فلسفی تحول علوم انسانی باید تدوین شود این کار اساسی و کار اولی است که بایستی انجام بگیرد» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲/۹/۱۹)؛ لذا ایشان تولید فکر را قبل از تولید علم لازم دانسته (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه، ۱۳۹۰/۶/۲) و تولید فکر را منبعث از نگاه فلسفی می‌دانند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸۹/۶/۱۴) در نتیجه مدل «امتداد حکمت» را برای این منظور پیشنهاد می‌دهند و می‌فرمایند این کار را غیر از حوزه نمی‌تواند انجام دهد و باید این کار انجام شود:

مسئله‌ی امتداد سیاسی - اجتماعی فلسفه است که من مکرر به دوستان گفته‌ام و الان هم در تأیید فرمایش بعضی از آقایان عرض می‌کنم؛ منتها نه با تعبیر رنسانس فلسفی؛ نباید به این معنا مطرح شود. ما به رنسانس فلسفی یا واژگون کردن اساس فلسفه مان احتیاج نداریم. نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است - فلسفه طبعاً با ذهن و عقل سروکار دارد - نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می‌کند؛ سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه ما به‌طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما بیاپید این امتداد را تأمین کنید، و این ممکن است؛ کمال این که خود توحید یک مبنای فلسفی و یک اندیشه است؛ اما شما ببینید این توحید یک امتداد اجتماعی و سیاسی دارد. «لا اله الا الله» فقط در تصوّرات و فروض فلسفی و عقلی منحصر و زندانی نمی‌ماند؛ وارد جامعه می‌شود و تکلیف حاکم را معین می‌کند، تکلیف محکوم را معین می‌کند، تکلیف مردم را معین می‌کند. می‌توان در مبنای موجود فلسفی ما نقاط مهمی را پیدا کرد که اگر گسترش داده شود و تعمیق گردد، جریان‌های بسیار فیاضی را در خارج از محیط ذهنیت به وجود می‌آورد و تکلیف جامعه و حکومت و اقتصاد را معین می‌کند. دنبال اینها بگردید، این نقاط را مشخص و رویشان کار کنید؛ آن‌گاه یک دستگاه فلسفی درست کنید. از وحدت وجود، از «بسیط الحقیقة کل الاشياء»، از مبنای

ملاً صدرا، - اگر نگوئیم از همه اینها، از بسیاری از اینها - می شود یک دستگاه فلسفی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درست کرد؛ فضلاً از آن فلسفه های مضاف که آقایان فرمودند: فلسفه ی اخلاق، فلسفه ی اقتصاد و.... این، یکی از کارهای اساسی است. این کار را هم هیچ کس غیر از شما نمی تواند بکند؛ شما باید این کار را انجام دهید (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹).

این فعالیت عمیق علمی به عنوان یک جهاد علمی بر دوش حوزه ی علمیه قرار دارد جهت پشتیبانی و تقویت نظام اسلامی.

آنچه به عنوان نقش حوزه ی علمیه در حکمرانی زمینه ساز مطرح شد، اختصاص به علمای شیعه ندارد بلکه این اقدامات توسط هر یک از علما و روحانیت رقم بخورد به اقتدار و عزت جبهه مستضعفین کمک می کند، ترویج معنویت و ایمان به خدا و قیامت، تقویت اتحاد کلمه و دوری از اختلاف و نزاع و تفرقه، مقابله با جریانات انحرافی، تقویت امید و انگیزه در مردم و کمک به آنها در جهت استقامت و ایستادگی، ترویج علم و آگاهی و بصیرت افزایی به عنوان یک مؤلفه قدرت در جامعه، هر یک از علما و روحانیت به خاطر جایگاه اجتماعی خاصی که بین مردم دارند می توانند این اقدامات را انجام دهند حتی یک روحانی اهل سنت و یا روحانی مسیحیت می تواند به عنوان یک نهاد اجتماعی تأثیرگذار با این اقدامات به اقتدار و عزت جبهه مستضعفین در مقابل مستکبرین کمک کند.

از جمله وظایف دیگر روحانیت این است که باید محتوای لازم را جهت معرفی دقیق و کامل جایگاه ائمه و اهمیت ولایت پذیری و لوازم آن به شکل صحیح و کامل تأمین کنند همچنین محتوای لازم جهت معرفی کامل اهداف و رسالت های اهل بیت و ارزش ها و آرمان های آنها و معرفی دقیق طرح و برنامه آنها را تبیین کنند تا خواص شیعیان بتوانند براساس آنها همفکری و همراهی کامل با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشند و به درستی نقش فرماندهی خود را در مسیر حرکت اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ایفا کنند.

همچنین برای عموم شیعیان می بایست نسبت به معرفی صفات و خصوصیات ائمه علیهم السلام اعم از عصمت و علم و قدرت ایشان، اشراف وجودی آنها بر موجودات و واسطه فیض الهی بودن آنها و اشرف مخلوقات الهی بودن آنها، شناخت شخص ائمه دوازده گانه و خصوصیات فردی آنها و زمانه آنها و تاریخ و سیره زندگی آنها و خصوصاً شناخت ویژگی ها و خصوصیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شناخت علائم و شرایط ظهور حضرت محتوای لازم را تأمین کنند همچنین جهت تبیین رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اهداف سایر ائمه و اینکه به دنبال تشکیل حکومت

بوده و هستند همچنین نسبت به معرفی ابعاد سیاسی اجتماعی دین و اینکه دین برای اداره جامعه و رفع نیازها و چالش‌های آن برنامه دارد و بهترین و جامع‌ترین برنامه را ارائه کرده است، پشتیبانی محتوایی همه این مسائل برعهده‌ی علماست.

علاوه بر اینها پشتیبانی محتوایی جهت تأمین نیازهای علمی معرفتی سایر مسلمانان از جمله این‌که ایمان به خدا و اعتقادات دینی مایه حرکت و پیشرفت و کمال است و در حیطه فردی و اجتماعی مسئولیت‌ساز است و نه مایه‌ی خمودگی و بی‌حرکتی و انزوا و مایه پذیرش ظلم و منفعل بودن نسبت به امور مربوط به اداره جامعه، همچنین تبیین ظرفیت‌های سیاسی - اجتماعی اعتقاد به توحید، و تبیین مؤلفه‌ها و ساختار جامعه و نظام توحیدی و تفاوت آن با حکومت غیرتوحیدی و بر همین اساس شناسایی و معرفی دشمنان اصلی و فرعی جامعه توحیدی و تبیین رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و معرفی دشمنان اصلی و فرعی حضرت از همین منظر، همچنین تبیین و تحلیل تاریخ انبیاء الهی و سیره مبارزاتی زندگانی ایشان و دشمنانی که داشته‌اند و اصلاحات اجتماعی که انجام می‌داده‌اند که بعضاً منجر به تشکیل حکومت نیز می‌شده است، و حتی جهت تبیین اساس تقابل حق و باطل و تقابل مستضعفین و مستکبرین و سابقه مدید سلطه قدرتمندان و مستکبران برای چپاول منافع توده مردم و اهمیت مقابله و مبارزه با آنها و این‌که تنها راه آزادی و استقلال و صلح و آرامش و پیشرفت، مبارزه و مقاومت در مقابل آنهاست، همچنین جهت معرفی مستکبرین موجود در حال حاضر به صورت مصداقی و تبیین نحوه دشمنی آنها و جنایات آنها ضد منافع عموم مردم، پشتیبانی محتوایی همه این موارد بر عهده علما می‌باشد.

مسئولیت علما جهت فراهم کردن زمینه‌های علمی معرفتی ظهور تنها منحصر در پشتیبانی محتوایی جهت تأمین نیازهای علمی معرفتی مردم نیست، بلکه علاوه بر این در ترویج و نهادینه کردن این معارف در سطح جامعه نیز مسئولیت دارند، لذا از جمله اقدامات که برعهده آنهاست این است که با استفاده از ظرفیت تبلیغی‌ای که دارند و با تربیون و منبری که در اختیار دارند به تبلیغ دین و تبیین این معارف در سطح جامعه بپردازند و ضمن استفاده از قالب‌های ارائه جدید و به روز و کارآمد، بتوانند در مقابل هجوم همه جانبه تبلیغاتی دشمن عکس‌العمل مناسب را داشته باشند و با اقناع افکار عمومی و جذب مردم نسبت به تعالیم دینی فضای عمومی جامعه به سمت پیشبرد اهداف و رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سوق دهند و زمینه اجرا و تحقق احکام و تعالیم دینی در بستر جامعه را فراهم سازند.

بدیهی است که تبلیغ دین تنها منحصر در منبر و سخنرانی نیست بلکه مجموعه‌ای از

فعالیت‌های سیاسی اجتماعی فرهنگی هنری بر علما لازم است تا این منظور محقق شود به عنوان نمونه به مواردی از آن می‌توان اشاره نمود از جمله: حضور پررنگ در بین دانشجویان و در فضای دانشگاه، تحکیم و تقویت وحدت حوزه و دانشگاه، ارتباط وثیق با آموزش و پرورش و حضور فعال و پررنگ در تدوین کتب درسی، تدوین فیلم‌نامه‌ها و نظارت بر آنها، تدوین و اجرای برنامه‌های تلویزیونی و نظارت بر آنها، تبیین مبانی دین سیاسی، پشتیبانی فقهی و دینی از حاکمیت اعم از مشروعیت اصل حکومت و ارکان آن و طرح‌ها و برنامه‌های آن، شناسایی استعدادهای درخشان و فعال کردن آنها و تربیت نیروی متخصص برای گسترش معارف دینی، صدور معارف به اقصی نقاط دنیا (نه فقط معارف شیعی بلکه برای هر اقلیمی معارفی متناسب با نیاز و پذیرش خودشان، جهت آمادگی برای ظهور) عالم به زمانه بودن و شناخت دشمن و نحوه‌ی دشمنی او، آینده‌نگری و ضرورت تحول در حوزه، دوری از تحجر، تقویت دارالتقريب و ترویج تعالیم وحدت‌آفرین و نقاط مشترک، پاسخ به شبهات سیاسی - اجتماعی فرهنگی عقیدتی رفتاری، ورود جدی در حیطه ادبیات و شعر و هنر جهت جذابیت در ارائه تعالیم دینی، تسلط به زبان‌های خارجی و دارا بودن ابزار تفاهم با دنیا، ترجمه کتب فلاسفه اسلامی و سایر کتب اسلامی به زبان‌های زنده دنیا، موضوع شناسی دقیق برای اجتهاد و استنباط احکام دینی در همه عرصه‌های اجتماعی سیاسی اقتصادی فرهنگی انسانی از جمله سیستم بانکی و...، فعال کردن و گسترش حوزه‌ی علمی خواهران و تقویت و حمایت همه جانبه از آن و استفاده از ظرفیت بی نظیر آن در جهت ترویج و تحقق تعالیم اسلام، بر ملا کردن طرح‌های استکباری از منظر تعالیم الهی و دینی، تقویت جهاد و ایثار و تبیین جایگاه آن و انواع و اقسام آن در عرصه‌های مختلف مورد نیاز جامعه از جمله جهاد علمی، جهاد اقتصادی، جهاد فرهنگی، جهاد سلامت و... همه این اقدامات و اقدامات دیگر از جمله مواردی است که در تبلیغ و نهادینه کردن تعالیم الهی در جامعه مورد نیاز است. مقام معظم رهبری (حفظه الله) در جلسه‌ای که با شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی داشتند پس از این که تبلیغ را این گونه معرفی می‌کنند:

در اسلام تبلیغ به معنای رساندن صادقانه، صمیمانه، مسئولانه و امانتدارانه یک پیام به افکار عمومی به منظور تفاهم با مردم است تا آنان با احساس مسئولیت به سمت یک هدف والا سوق داده شوند و حرکت کنند. تبلیغ در اسلام کاملاً در جهت مخالف با پروپاگاندای غربی هاست که با هدف رسیدن به پول و قدرت انجام می‌شود و در آن فریب افکار عمومی، دروغ‌گویی و بازیگری نیز جایز است (بیانات مقام معظم رهبری

در دیدار مسئولان و اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی سراسر کشور،
(۱۳۹۶/۱۰/۷).

ایشان، دادن امید و اعتماد به نفس به مردم و تبیین فرصت‌ها و تهدیدها و شناساندن دوست و دشمن را از الزامات تبلیغ در اسلام بیان می‌کنند و می‌فرمایند:
امروز مهم‌ترین هدف جنگ نرم دشمن، گرفتن امید و اعتماد به نفس ملت ایران است (همان).

بر همین اساس ایشان تبلیغ را همانند عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یک میدان جنگ توصیف می‌کنند و می‌فرمایند:

برخی از این‌که گفته شود جنگ تبلیغاتی یا جنگ اقتصادی و فرهنگی، خوش‌شان نمی‌آید و می‌گویند باید از صلح صحبت کرد، در حالی‌که جنگ دشمن با ملت ایران، در عرصه‌های مختلف یک واقعیت است و اگر ما از این واقعیت غافل باشیم، طرف مقابل هوشیار و مراقب است و طراحی خود را به پیش می‌برد (همان).

و بر همین اساس مقام معظم رهبری در شرایط فعلی مسئله‌ی تبلیغ را اولویت اول حوزه‌ی علمیه مطرح می‌کنند:

امروز نگاه رائج در حوزه‌های علمیه این است که تبلیغ در مرتبه‌ی دوم قرار دارد... ما از این نگاه باید عبور کنیم تبلیغ، مرتبه‌ی اول است (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه سراسر کشور، ۱۴۰۲/۴/۲۱).

از این منظر فعالیت تبلیغی علما و روحانیت به عنوان یک جهاد در جهت مقابله با دشمنان و تضعیف و شکست آنها قلمداد می‌گردد، علی‌الخصوص که بسیاری از فعالیت‌های تبلیغی آنها مستقیماً جنبه‌ی سیاسی نیز پیدا کرده و در راستای تقویت اقتدار ملی و تضعیف مؤلفه اقتدار دشمن تأثیر مستقیم می‌گذارد از جمله: محکوم کردن و رد کردن تفکر جدایی دین از سیاست هم از جنبه برهانی و استدلالی و منطقی برای مجامع علمی هم از جنبه اقناعی جدلی و مخاطبه‌ای و انگیزشی برای عموم مردم، تبیین ظرفیت‌های دین برای پیشرفت و اصلاح همه امور جامعه، تبیین و تدوین الگوی پیشرفت اسلامی، امتداد حکمت و تبیین و تدوین نظام‌های اجتماعی از جمله نظام اقتصادی، فرهنگی، جامعه‌شناسی، تربیتی و... مبتنی بر جهان‌بینی و هستی‌شناسی اسلامی و معرفی آنها به سایر ملل جهت الگوپذیری، معرفی سیره‌ی مبارزاتی پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام، تقویت ولایت‌مداری مردم، افزایش بصیرت مردم در شناخت ولی خدا و شناخت دشمنان اصلی و فرعی او. تقویت روحیه جهادی و ایثار و شهادت،

تقویت معنویت و آخرت‌گرایی، تقویت خداپرستی و حق‌مداری در مقابل هواپرستی و خودمحوری، تقویت روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و قانون‌مداری، تقویت روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و بی‌تفاوت نبودن نسبت به جامعه و... همه‌ی این موارد از جمله اموری است که می‌تواند نقش حوزه‌ی علمیه در حکمرانی اسلامی به‌عنوان حکمرانی زمینه‌ساز را مشخص کند.

نتیجه‌گیری

رسالت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که همان رسالت دین الهی است عبارت است از اقامه دین الهی و تحقق حکومت الهی بر زمین؛ و این نشان می‌دهد که حضرات معصومین از پیامبران الهی گرفته تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف علاوه بر تعلیم و تبلیغ دین الهی درصدد تحقق تعلیم الهی در جامعه نیز بوده‌اند تا با هدایت‌های خود مردم را به مقام انسان کامل و خلیفه‌الله برسانند و به همین منظور دست به اصلاحات اجتماعی زده و در پی تشکیل حکومت الهی و برقراری قسط و عدل بوده‌اند، حوزه‌ی علمیه نیز که خود را داعیه دار دین الهی می‌داند و در همین راستا وارث انبیاء و نائب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قلمداد می‌شود، نمی‌تواند فارغ از چنین رسالتی باشد و می‌بایست اهداف میان‌مدت و بلندمدت خود را براساس این حکمرانی تنظیم کرده و با نقش‌آفرینی در آن، زمینه‌ی تحقق آن رسالت نهایی را فراهم آورد که مؤلفه‌های این نقش‌آفرینی تفصیلاً مورد اشاره قرار گرفت.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *أمالی*، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتابچی.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۳۹۱)، *فضائل علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین ع*، قم: دارالتفسیر.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی‌تا)، *المناقب*، قم: نشر علامه.
۴. ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطف*، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.
۵. استرآبادی، علی (بی‌تا)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، ترجمه: حسین استادولی، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه.
۶. بحرانی، عبدالله بن نورالله (۱۳۸۲)، *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال*، ترجمه: محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مدرسة الامام المهدي ع.
۷. بحرانی، عبدالله بن نورالله (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، واحد

تحقیقات اسلامی.

۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.

۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق) اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ترجمه علاء الدین اعلمی و شهاب الدین مرعشی، قم: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۱۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق) تفسیر نور الثقلین، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.

۱۱. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، ترجمه: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی حجت الاسلام.

۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ مفید، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۱۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، الغیبه، ترجمه: محمد محسن آقابزرگ تهرانی، عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

۱۵. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۹ق)، المقنعه فی الغیبه، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.

۱۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۲)، نوادر الأخبار فیما یتعلق بأصول الدین، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۳)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.

۱۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی علیه السلام العامة.

۱۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۷)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی / مؤسسه الطبع و النشر.

۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب مکتبه الهدی.

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷)، الکافی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

۲۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۱۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۳ق)، بحار الأنوار، ترجمه: محمد باقر بهبودی و دیگران، بیروت:

دار إحياء التراث العربى.

٢٤. مفيد، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق)، الرسالة الرابعة فى الغيبة، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.

٢٥. موسى خمينى، سيد روح الله (١٣٨٩)، صحيفه، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى رحمته الله عليه.

٢٦. نعمانى، محمد بن ابراهيم (١٣٩٧ق)، الغيبة، ترجمه: على اكبر غفارى، تهران: مكتبة الصدوق.

٢٧. نورى، حسين بن محمد تقى (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.